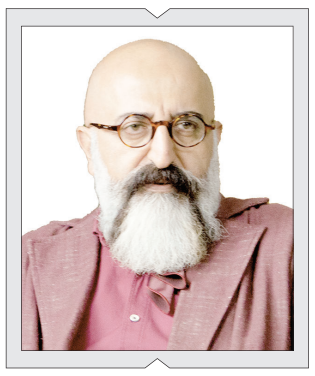
روزنامه شرق

پنجشنبه ۲۸ آبان ۱۴۰۵
۹ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸
۱۹ نوامبر ۲۰۲۶
سال بیست‌وسوم
شماره ۵۵۳۱
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه



وحید قاسمی، معمار و ایران‌پژوه، در گفت‌وگو با «شرق» از نقش قصه در زندگی شهری می‌گوید

شهر بی‌قصه خوابگاه است

۷

در «شرق» امروز می‌خوانید: احتمال ملاقات ترامپ و کیم جونگ اون در چین • خسارت ۵ هزار میلیارد تومانی جنگ به ماهیگیران • دکتر مهری، استاد برجسته ریاضیات درگذشت

بررسی پرونده‌های زن‌کشی، تداوم خشونت خانگی و خلأهای قانونی که چرخه جنایت را ادامه‌دار کرده است

سوگند؛ نامی که تکرار می‌شود

گزارش تیتر یک را در صفحه ۵ بخوانید



ترامپ، شی و پوتین در قطب فناوری چین نشستی کم‌سابقه با دستورکاری پر از اختلاف برگزار می‌کنند

یالتای تازه در شنژن

این گزارش را در صفحه‌های ۲ و ۴ بخوانید. عکس: AP

سرمقاله

اعتراف



سیدمصطفی‌هاشمی‌طبا

کجاست وزیر دفاع زیباروی آمریکا یعنی آقای واین برگر که می‌خواست ریشه ایران را برکند؟ کجایند بعثی‌های عقلقی همچون صدام حسین که می‌خواستند خوزستان را به خاک خود ضمیمه کنند و روانه تهران شوند؟ کجاست آرین شارون قصاب صبرا و شتیلا که می‌خواست سر مار (ایران) را بکوبد. همه رفته‌اند اما ایران مثل همیشه مانده است. حتی در بدترین شرایط که از چهار سو ایران به اشغال شغالان درآمده بود، نادره‌مردی برومند از خراسان، نادرقلی‌نام، همه را سرکوب و اخراج کرد. این داستان به جایی رسیده که نتانیاهو را وادار به اعتراف کرده است که یا ما ایران را نابود می‌کنیم یا ایران ما را. تاریخ نشان داده که ایران نابودشدنی نیست؛ پس در وجود و ذهن او نابودی اسرائیل رقم خورده است. نقل قولی منسوب به نویسنده معروف یهودی، یوال نوح هراری که کمی تا قسمتی هم صهیونیست است، وجود دارد که می‌گوید: تاریخ انباشته از جنازه امپراتوری‌هایی است که قدرت نظامی را با برتری تمدنی اشتباه گرفته‌اند. ایران یک «کشور-ملت» به معنای مدرن کلمه نیست، بلکه یک «کشور-تمدن» است که از تمام امپراتوری‌هایی که سعی در دفن‌کردنش داشتند، بیشتر عمر کرده است. شما نمی‌توانید فرهنگی را که در تار و پود شناخت بشری بافته شده، به صفر برسانید (یعنی کاری کنید که همه چیز را از صفر شروع کند). نابودکردن ایران مانند «لوبوتومی»کردن (جراحی تخریب مغز) حافظه جمعی گونه انسان است. قدرت زودگذر است، اما یک داستان سه‌هزارساله شکست‌ناپذیر است. البته این گفته منسوب به نوح هراری بسیار زیبا و برای ما فریبندگی دارد، اما شاید درون آن شیطنت‌هایی مشابه شیطنت‌های هم‌پیاله‌ای‌هایش دیده شود؛ همانند آنچه در مورد قدرت ایران و چهارمین قدرت در جهان توسط برخی آمریکایی‌ها گفته می‌شود. تکیه برحق بر تمدن و افکار متعالی در این نوشته دیده می‌شود.

ادامه در صفحه ۴

یادداشت

سه‌شنبه‌های بدون خودرو

از دعوت به مشارکت تا ضرورت ارتقای کیفیت خدمات



مجیدفراهانی

معاون نظارت و هماهنگی امور استان‌های معاونت اجرائی رئیس‌جمهور

به مناسبت اجرای طرح «سه‌شنبه‌های بدون خودرو»، تصمیم گرفتم با مترو به محل کارم در نهاد ریاست‌جمهوری بروم. تجربه این سفر برایم از چند جهت قابل تأمل بود. در زمانی مناسب به مقصد رسیدم و بار دیگر به این نتیجه رسیدم که اگر حمل‌ونقل عمومی به‌درستی توسعه پیدا کند، می‌تواند بخش مهمی از مشکلات ترافیک و آلودگی هوای شهرهای بزرگ را کاهش دهد. طرح سه‌شنبه‌های بدون خودرو که با پیشنهاد رئیس‌جمهور محترم و با هدف تشویق شهروندان به استفاده از حمل‌ونقل عمومی و کاهش ترافیک و آلودگی هوا دنبال می‌شود، ابتکار ارزشمندی است. اما تجربه امروز من، در کنار نکات مثبت، یک پرسش مهم را نیز به ذهنم آورد: آیا صرفا دعوت مردم به استفاده از حمل‌ونقل عمومی کافی است یا باید کیفیت خدمات ارائه‌شده نیز متناسب با این انتظار ارتقا پیدا کند؟ در طول مسیر، کثیفی برخی ایستگاه‌ها و شیشه‌های واگن‌ها و همچنین تکان‌های شدید قطار، تجربه سفر را تحت تأثیر قرار می‌داد. این موارد شاید در نگاه نخست جزئی به نظر برسند، اما برای مسافری که هر روز از مترو استفاده می‌کند، بخشی از کیفیت زندگی روزمره او هستند. شهروندی که خودروی شخصی را کنار می‌گذارد و حمل‌ونقل عمومی را انتخاب می‌کند، حق دارد انتظار سفری ایمن، آرام، پاکیزه و قابل اعتماد داشته باشد. به گمان من، حتی اگر استفاده رایگان از مترو در روزهای اجرای این طرح، مشوقی برای مشارکت بیشتر مردم باشد، نباید تصور کنیم که رایگان‌بودن بلیت به‌تنهایی رضایت شهروندان را تأمین می‌کند. چه‌بسا بسیاری از مردم ترجیح بدهند هزینه متعارف بلیت را پرداخت کنند، اما در مقابل از خدماتی باکیفیت، قطارهایی با حرکت ایمن و روان، واگن‌هایی پاکیزه و ایستگاه‌هایی منظم برخوردار باشند.

ادامه در صفحه ۴

یادداشت

از موانع اصلاحات تا اصلاح ساختاری در ایران

تحلیل اقتصاد سیاسی قدرت، نهادها و ظرفیت اجتماعی تغییر و ارائه راهبردهای برون‌رفت از بن‌بست



علی‌هاشمی

مدرس دانشگاه

مسئله اصلاحات در ایران را نمی‌توان صرفا به مقاومت گروه‌های سیاسی، تعارض جناح‌ها، ناکارآمدی مدیران یا کمبود برنامه‌های کارشناسی تقلیل داد. آنچه در دهه‌های گذشته به یکی از مهم‌ترین موانع اصلاحات تبدیل شده، مجموعه‌ای از مناسبات پیچیده قدرت، ساختارهای نهادی، منافع اقتصادی و سیاسی، ضعف سازوکارهای پاسخ‌گویی و فرسایش سرمایه اجتماعی است که در تعامل با یکدیگر، ظرفیت نظام حکمرانی برای تصمیم‌گیری و اجرای اصلاحات را محدود کرده‌اند. در چنین شرایطی، مسئله اصلی دیگر صرفا شناسایی مخالفان اصلاحات نیست؛ بلکه باید سازوکارهایی را شناخت که مقاومت در برابر تغییر را بازتولید می‌کنند.

مقدمه: چرا اصلاحات در ایران به بن‌بست می‌رسد؟

یکی از پرسش‌های بنیادین درباره وضعیت ایران این است که چرا با وجود برخورداری کشور از منابع طبیعی، سرمایه انسانی، ظرفیت علمی، موقعیت ژئوپلیتیک و تجربه‌های متعدد برنامه‌ریزی و مدیریت، دستیابی به توسعه پایدار و حکمرانی کارآمد همچنان با موانع جدی مواجه است؟

چرا بسیاری از مشکلاتی که سال‌ها درباره آنها هشدار داده شده، همچنان پابرجا هستند؟ چرا تغییر دولت‌ها، جابه‌جایی مدیران، تدوین برنامه‌های توسعه و اجرای سیاست‌های متعدد نتوانسته‌اند به تغییرات پایدار و متناسب با ظرفیت‌های کشور منجر شوند؟

پاسخ به این پرسش‌ها را باید در سطحی عمیق‌تر از عملکرد اشخاص و دولت‌های مستقر جست‌وجو کرد. در واقع، یکی از مشکلات اساسی حکمرانی در ایران، فاصله میان قدرت تصمیم‌گیری و مسئولیت‌پذیری در برابر نتایج تصمیمات است.

در برخی حوزه‌ها، اختیارات میان نهادهای متعدد توزیع شده، اما مسئولیت نهایی و پاسخ‌گویی به‌روشنی تعریف نشده است. در برخی حوزه‌های دیگر، تصمیمات راهبردی بدون برخورداری از پشتوانه کافی کارشناسی و اجتماعی اتخاذ می‌شوند و در صورت شکست نیز سازوکار مؤثری برای ارزیابی، اصلاح و جبران پیامدهای آنها وجود ندارد.

از سوی دیگر، تعدد مراکز تصمیم‌گیری، تعارض منافع، ضعف رقابت سیاسی، محدودیت مشارکت اجتماعی و کاهش اعتماد عمومی، ظرفیت اصلاحات را بیش از پیش محدود کرده است. بنابراین، باید پذیرفت که مسئله اصلی ایران صرفا ضعف مدیریت نیست؛ بلکه با مسئله‌ای پیچیده‌تر تحت عنوان «کیفیت ساختار حکمرانی» مواجه هستیم.

بخش اول: تشخیص ریشه‌های اصلی بحران حکمرانی

برای طراحی راهبرد خروج از وضعیت موجود، ابتدا باید عوامل اصلی بازتولید ناکارآمدی را شناسایی کرد:

۱. ناهماهنگی میان قدرت، اختیار و مسئولیت
۲. اقتصاد سیاسی قدرت و بازتولید منافع تثبیت‌شده
۳. ضعف حاکمیت قانون و پاسخ‌گویی نهادی
۴. ضعف نظام تصمیم‌سازی و غلبه ملاحظات کوتاه‌مدت
۵. فرسایش سرمایه اجتماعی و کاهش اعتماد عمومی.

بخش دوم: راهبردهای اساسی برون‌رفت از بن‌بست حکمرانی

بر اساس درس آموخته در حدود چهار دهه گذشته، اصلاح حکمرانی در ایران باید بر هفت محور راهبردی استوار شود.

راهبرد اول: بازتعریف مناسبات قدرت، اختیار و مسئولیت

یکی از محوری‌ترین و مهم‌ترین اقدامات در این خصوص، تهیه و انتشار «نقشه ملی اختیارات و مسئولیت‌های حکمرانی» است. در این نقشه راه، باید میان اختیار قانونی، اختیار اجرائی و مسئولیت پاسخ‌گویی ارتباط روشنی برقرار شود.

ادامه در صفحه ۷

یادداشت

وقتی دانش‌آموز از خانه می‌ترسد، مدرسه چه می‌کند؟



امیرعباس‌میرزاخانی

خبر درگذشت سوگند صیادی، نوجوان ۱۶ساله کرمانشاهی، تلخ و تکان‌دهنده است. آنچه تاکنون درباره این ماجرا منتشر شده، بر پایه مصاحبه دادستان کرمانشاه است؛ با این حال، علت و جزئیات ماجرا هنوز به‌طور روشن مشخص نشده است. بنابراین نمی‌توان درباره چگونگی وقوع آن یا مسئولیت اشخاص، پیش از روشن‌شدن ابعاد پرونده داوری کرد. با این‌همه، گزارش‌هایی که درباره درخواست او برای محرمانه‌ماندن موضوع و نگرانی‌اش از آگاه‌شدن خانواده در برخی شبکه‌های اجتماعی منتشر شده، پرسشی مهم پیش‌روی نظام آموزشی می‌گذارد: مدرسه در برابر دانش‌آموزی که از آسیب احتمالی می‌ترسد، چگونه باید عمل کند تا هم اعتماد او را حفظ کند و هم او را در معرض خطر بیشتری قرار ندهد؟ پاسخ را نمی‌توان به دو گزینه ساده «پنهان نگه‌داشتن موضوع» یا «تماس فوری با خانواده» فروکاست. اگر احتمال آسیب وجود دارد، مدرسه باید آن را جدی بگیرد؛ اما هر اقدامی، ازجمله تماس با خانواده، نیازمند سنجش موقعیت و توجه به پیامدهای احتمالی آن است. در چنین شرایطی، نخستین وظیفه مدرسه شنیدن، ارزیابی خطر و یافتن مسیر امن حمایت است، نه واکنش شتاب‌زده بر پایه عادت اداری. این ضرورت، با شناخت روان‌شناسی نوجوان روشن‌تر می‌شود. نوجوانی دوره شکل‌گیری هویت و استقلال است. نوجوان به حریم خصوصی و فرصت تصمیم‌گیری نیاز دارد. با این حال، این استقلال‌طلبی به معنای بی‌نیازی او از حمایت بزرگسالان نیست؛ برعکس، وقتی با ترس یا بحران روبه‌رو می‌شود، به بزرگسالی نیاز دارد که حرفش را جدی بگیرد، بدون سرزنش و قضاوت به او گوش دهد و با او درباره گام بعدی گفت‌وگو کند. اعتماد در این رابطه نقشی اساسی دارد. دانش‌آموز زمانی از مشکلش حرف می‌زند که باور داشته باشد سخنانش بی‌ملاحظه بازگو نمی‌شود و درخواست کمک برایش دردسر تازه‌ای نمی‌سازد. البته محرمانگی هم مطلق نیست؛ اگر احتمال تهدید جدی برای جان یا سلامت دانش‌آموز وجود داشته باشد، مدرسه باید برای حمایت از او اقدام کند؛ با این حال، این اقدام باید سنجیده، متناسب و در جهت حفاظت از دانش‌آموز باشد، نه اقدامی که ناخواسته او را در معرض خطر بیشتری قرار دهد. رفتارهایی مانند سکوت، اضطراب، افت تحصیلی یا پرخاشگری، به‌تنهایی نشانه قطعی خشونت یا بحران نیستند؛ اما ممکن است زنگ هشداری باشند که به گفت‌وگویی امن و بررسی دقیق‌تر نیاز دارد. از همین رو، مواجهه با نوجوان آسیب‌پذیر را نمی‌توان تنها به رعایت نظم و اجرای آیین‌نامه محدود کرد. گاهی پشت رفتاری که در مدرسه «مسئله‌ی انضباطی» به نظر می‌رسد، ترس، فشار یا احساس ناامنی پنهان است. اینجاست که مسئولیت وزارت آموزش و پرورش برجسته می‌شود. آیا مدیران، معلمان و مشاوران مدارس برای گفت‌وگو با دانش‌آموزی که از آسیب احتمالی در خانه می‌گوید، آموزش کافی دیده‌اند؟ آیا دستورالعمل روشنی دارند که توضیح دهد چگونه خطر را بسنجند، با چه متخصص یا نهادی مشورت کنند و چطور اطلاعات را به شکلی مسئولانه و امن مدیریت کنند؟ نمی‌توان انتظار داشت مدیر مدرسه در موقعیتی پیچیده، تنها بر اساس تجربه شخصی تصمیم بگیرد.

آموزش مدیران نباید به آشنایی با مقررات اداری و اجرای بخش‌نامه‌ها محدود بماند. آنان باید با ویژگی‌های روانی دوره نوجوانی، شیوه گفت‌وگوی حمایتگرانه، نشانه‌های احتمالی بحران، اصول حفظ محرمانگی و مسیرهای ارجاع به متخصصان آشنا شوند. وزارتخانه نیز باید سازوکارهایی روشن و در دسترس فراهم کند تا مدرسه در مواجهه با خطر، ناچار نباشد میان بی‌عملی و اقدام شتاب‌زده یکی را انتخاب کند.

مدرسه نه محل تفتیش زندگی خصوصی دانش‌آموز است و نه می‌تواند در برابر نشانه‌های خطر بی‌تفاوت بماند. نقش آن، ایجاد رابطه‌ای حرفه‌ای و انسانی است؛ رابطه‌ای که در آن نوجوان بتواند سخن بگوید، خطر احتمالی‌اش بررسی شود و در صورت نیاز حمایت تخصصی دریافت کند. معلم و مدیر باید پناهگاه دانش‌آموز باشند، نه بازپرس زندگی او و نه واسطه‌ای برای بازگرداندنش به موقعیتی که ممکن است برایش خطرناک باشد.

مدرسه زمانی پناهگاه است که مدیران و کارکنانش برای شنیدن، سنجیدن خطر و حمایت‌کردن آموزش دیده باشند. آموزش و پرورش باید این مسئولیت را از یک انتظار اخلاقی، به دستورالعملی روشن و سازوکاری عملی تبدیل کند. اگر نوجوان در مدرسه هم نتواند از ترسش بگوید، خانه امن او کجاست؟

برگزیده‌ها

گزارش «شرق» از نشست فصلی شورای حکام آژانس و آینده پرونده هسته‌ای ایران

گروسی خواستار بازگشت به دیپلماسی شد

۲

«شرق» از تازه‌ترین شاخص مدیران خرید و تشدید فشار بر بنگاه‌های تولیدی در مهر ۱۴۰۵ گزارش می‌دهد

اقتصاد در تنگنای رکود و تورم

۳

نقدی بر ادعاهای مطرح‌شده درباره نظام‌نامه جدید خدمات مهندسی ساختمان

مبارزه با فساد یا حذف سازوکار درست؟

۸

پایان همکاری با پیاتزا و خداحافظی ناگهانی در آستانه مسیر المپیک

چرایی یک جدایی تلخ

۶

نگاه

گذار از اقتصاد سنتی به بازار مدرن دارایی‌های دیجیتال شهری

یادداشتی از علیرضا اسماعیلی‌تبار

۳

یادداشت

خانه ۲۰متری؛ آری یا نه؟



ترانه یلدا

معمار و شهرساز

چندی پیش بحث جالبی درگرفت؛ خانه ۲۰متری. اما در ایرانِ ما صحبت از خانه ۲۰متری، توهین محسوب می‌شود. هیچ‌کس بدون شرط و شروط خانه ۲۰متری را نمی‌پذیرد. می‌گویند صد رحمت به حلبی‌آباد و کپر! آنجا لااقل فضای باز بزرگی دور کپر هست که آزادانه استفاده می‌شود. در تلویزیون ایران، مجری با نوعی تحقیر در لحن و ژست کلام از طرف مصاحبه می‌پرسد: الان شما نقشه خانه ۲۰متری را برایم بگویید، چطوری طراحی می‌کنید؟ آقای مهندس با وجنات و محاسن، کمی جا می‌خورد و سعی می‌کند: یک اتاق برای یک فرش ۹ یا ۱۲متری و یک اتاق کوچک‌تر، بعد هم یک توالت یک‌متری. مجری فوری می‌پرد وسط حرفش: توالت یک‌متری؟ انگار باور نکرده: «حمام چی؟». مهندس آرام پاسخ می‌دهد: حمام جداست، آن هم یک متر است. آشپزخانه هم در گوشه‌ای از اتاق... . دوستان دور هم به بحث ادامه می‌دهند. یکی می‌گوید: البته آقایان مصاحبه‌شان که تمام می‌شود، برمی‌گردند به خانه‌های ۲۰۰متری خود در منطقه یک. دیگری می‌گوید: بین همین معماران خودمان کم نیستند مدافعان خانه‌های ۲۰ و ۲۵متری. بله؛ توانستند بورسیه و تسهیلات بگیرند و بروند آن‌ور درس بخوانند، آن‌وقت اینجا ایده جوانان را حتی در جشنواره خوارزمی می‌زدند. به هر حال باید گفت همه جای جوامع غربی نیز اقلیتی از ساکنان شهرها در جاهای خیلی کوچک زندگی پرمشقتی می‌کنند، اما آیا صرفا وجود آن افراد در جهان اول می‌تواند ملاک خوب‌بودن خانه‌های خیلی کوچک باشد؟ «این افراد ذی‌نفعان راه‌اندازی مسکن ۲۰متری و گسترش سبک زندگی مدولار هستند و در حال پایه‌گذاری و آماده‌سازی اذهانی که مستعد یا در آستانه پذیرش این شرایط هستند». دیگری: «مسئله این نیست که خانه را چندمتری بتوان طراحی کرد.

ادامه در صفحه ۴